

## خاطرات یک قاضی انقلابی از روزگاری که انقلاب برپا بود

### بخش نخست

نوشته پیش رو در شش قسمت جداگانه در وب سایت سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به چاپ خواهد رسید ، سپس مجموعه کامل آنرا بصورت آکروبات در اختیار علاقمندان قرار خواهیم داد.

### اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و عملکرد دستگاه قضایی

«اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و عملکرد دستگاه قضایی» عنوان کتابی است که با نام «یادداشت های یک قاضی خلق» در سال ۱۹۵۲ در شهر آمستردام هلند بچاپ رسید. نویسنده این کتاب «گورگی فنودوچویچ ایوانوف» در ۲۵ سالگی و در زمانی که قاضی ناحیه کیف در حومه مسکو بود، این کتاب را به رشته تحریر درآورد. ایوانوف بعد از اتمام تحصیلات، به عنوان سرباز به جبهه اعزام شد. او سپس به درجه گروهبانی و فرماندهی پیاده نظام ارتقاء یافت. ایوانوف چهار بار در حین خدمت در جبهه زخمی گردید. زخم های آخرین بار وی به حدی بود که موجب اعزام وی به پشت جبهه شد. بعد از پایان جنگ، ایوانوف به تحصیلات خود ادامه داده و از انستیتو قضات مسکو فارغ التحصیل شد. او بعد از اتمام تحصیلات به عنوان قاضی خلق انتخاب گردید. این کتاب تصویری واقعی و ملموس از نحوه کار قضات و عملکرد دستگاه قضایی در نظام سوسیالیستی را ارائه می دهد.

### یادداشت های یک قاضی خلق (بخش اول)

#### در اتحاد شوروی، بین دستگاه قضایی و توده کارگران دیوار چینی وجود ندارد.

ناحیه کیف در حومه مسکو از ۱۱ زیر ناحیه تشکیل می شود. از ۱۰ قاضی که با هم کار می کنند، هیچکدام شغلشان را از پدرشان به ارث نبرده اند. همگی آنها از فرزندان کارگران، دهقانان و کارمندان جزء می باشند. در ابتدا بد نیست به سرگذشت چند تایی از آنها اشاره کنم:

پدر قاضی خلق «آنا سرتاتووا» کارگر معدن بود. پدر و مادر وی به خاطر وضعیت مالی وخیم، نمی توانستند آموزش حداقلی را برای دخترشان آنا و دیگر بچه هایشان تضمین نمایند. آنا، مدت مدیدی به عنوان کارگر روزمزد در مزارع به کار پرداخت. انقلاب اکتبر افق های جدیدی را برای آنا گشود. کارگر کشاورزی آنا سرتاتووا، به دانشکده کارگری اعزام گردید. او بعد از پایان تحصیلات در دانشکده کارگری، وارد دانشکده حقوق دانشگاه مسکو شد. وی در سال ۱۹۴۳ از دانشگاه مسکو فارغ التحصیل و از آن تاریخ در دادگاه خلق به قضاوت اشتغال دارد.

قاضی خلق «میخائیل ایوانوویچ گراسیموف» نیز ریشه کارگری دارد. پدر وی کارگر تراشکار و مادرش ریسنده بود. خود وی نیز در یک کارخانه عینک سازی کار می کرد. او در جنگ عظیم میهنی شرکت نمود و بعد از پیروزی بر فاشیسم هیتلری، وارد دانشکده حقوق دانشگاه مسکو گردید. میخائیل ایوانوویچ بعد از اتمام تحصیلات در رشته حقوق، به عنوان قاضی خلق انتخاب گردید.

«فرژودور ستونوف» کارگر جوشکار در یک شرکت ساختمانی، در سال ۱۹۴۶ به عنوان معاون قاضی خلق انتخاب شد. وی اهمیت زیادی به کار خود در دادگاه قائل بود. او بدون آنکه به مدرسه رفته و معلمی داشته باشد، بعد از اتمام سیکل متوسطه، وارد مدرسه عالی حقوق شد. فرژودور در سال ۱۹۴۸ از مدرسه عالی حقوق فارغ التحصیل و سپس به عنوان قاضی خلق برگزیده شد.

### محاکمه یک سرباز فراری از جبهه استالینگراد

در خلال نبرد استالینگراد، من برای اولین بار در یک جلسه دادگاه خلقی شرکت نمودم. در این جلسه، من در جمع سربازان نشسته و شاهد روند محکوم شدن سرباز فراری توسط شورای جنگ بودم. لحظات مضطرب، منقلب و حساسی بود. پرونده و موارد اتهام کاملاً روشن بودند. متهم به

خطای خود آگاه و معترف بود. بدین ترتیب نیازی به تحقیق تکمیلی نبود. من بیش از اندازه تحت تأثیر شیوه بررسی و کاوش قضات قرار گرفته بودم. آنها با دقت تمام کوچکترین زوایا و جزئیات پرونده را مطالعه کرده و برای روشن ساختن روحیه و رفتار متهم و همچنین انگیزه جرم تلاش نمودند. تمام سئوالات به طوری تنظیم و طرح می شد که در پایان متهم بتواند به ماهیت واقعی جرم و گناه خود در قبال وطن و مردم پی برده و تمام حضار و اطرافیان متهم، رأی صادره دادگاه را مورد تأیید قرار دهند. برای من این محکمه به عنوان سمبل قضاوت قرار گرفت و در ذهنم اثری جاودانه و زوال ناپذیر از خود بر جای گذاشت.

بعد از جنگ میهنی، من وارد مدرسه عالی حقوق شدم. در طول تابستان ۱۹۴۵، به عنوان قاضی علی البدل انجام وظیفه نموده و بعد از موفقیت در امتحانات، به عنوان قاضی خلق برگزیده شدم.

### سابقاً، کرسی های دادگاه توسط قضات متخلف و متقلب اشغال شده بودند

هر حوزه قضایی، منطقه اداری معینی را در برمی گیرد. زیرناحیه من، ساختمان های بزرگ مسکونی، کارخانجات و دفاتر اداری را شامل می شود. پنجاه هزار تن در این منطقه زندگی می کنند. من توسط ساکنان این منطقه به عنوان قاضی خلق برگزیده و موظفم در برابر آنها صداقت کاری خود را به اثبات رسانم.

روزی در لغتنامه بزرگ روسی DAL، چشمم به یک ضرب و المثل خورد: «کره خاکی مملو از موجودات زنده، درختان پر از پرنده، آبهای مملو از ماهی، جنگل های انباشته از درختان و بالاخره دادگستری انباشته از متقلبین و متخلفین قانون. در چنین شرایطی چه کسی به فریاد ما خواهد رسید؟» از اکتبر ۱۹۱۷، این ضرب المثل هیچ معنی و مفهومی ندارد. هم اکنون، توده مردم با اعتماد تمام به دستگاه قضایی اتحاد شوروی مراجعه می کنند. کاغذ بازی و تخطی از قانون، موضوعاتی هستند که بیشتر به گذشته تعلق دارند. امروزه در کشور ما، هیچگونه تضادی بین شکل و محتوا، بین ظاهر و باطن و هدف نمایی قانون وجود ندارد.

برخلاف قضات کشورهای سرمایه داری، دیوار چینی قاضی دولت شوراهای را از توده کارگر جدا نمی سازد. قاضی دولت شوراهای تنها زمانی در نقش «راهب عدالت» ظاهر می شود که بر کرسی دادگاه تکیه زده باشد. وی در مسائل مربوط به زندگی روزانه مشارکت فعال دارد. او در کنار وظیفه مجازات متخلفین، نقش آموزگار و مربی نیز دارد. از سوی دیگر، در عین اجرای قوانین دولت شوراهای، وظیفه توضیح و تشریح اهداف آن را نیز دارد. کالنین (رئیس حکومت اتحاد شوروی) این مهم را به طرز گیرا و مبسوطی خلاصه می کند: «قضات ما قوانین را تبلیغ می کنند. آنان برای اجرای این مصوبات تلاش ورزیده و عرق می ریزند. بدین ترتیب نظم مورد انتظار حاصل و تضمین می شود.» من همانند تمام قضات اتحاد شوروی، پنج بار در هفته (سه بار صبح و دو بار بعد از ظهر) مراجعین را برای مشاوره می پذیرم. در نادر مواردی مردم برای ثبت عرض حال و شکایت مراجعه می نمایند. در اغلب موارد، آنها تنها برای مشاوره و پی بردن به نکات ناروشن قانون و این که در مقابل این یا آن وضعیت یا شرایط چه رفتاری را می باید پیشه کنند، به پیش من می آیند. به عنوان مثال، سرباز از جبهه برگشته ای می خواهد از مزایا و امکاناتی که دولت برای وی در نظر گرفته است، مطلع شود. یکی دیگر می خواهد از شرایط بهره مندی از مزایای مربوط به خانواده های پرجمعیت (پروالاد) با خبر شود و ...

روزی زنی به دفتر من آمد. بعد از تحصیلات در هنرستان صنعتی، نامبرده سالیان مدیدی در یک کارخانه کار کرده بود. او می خواست بداند، آیا مدیریت کارخانه می تواند با درخواست مرخصی وی برای از سرگیری تحصیلات مخالفت نماید یا نه؟ من می توانم نمونه های بسیاری از این گونه موارد را که مردم عادی برای یک مشاوره کوتاه و ساده به دفتر من مراجعه می نمایند را برشمارم.

وقتی قاضی شوروی شکایت نامه ای را دریافت می نماید، بعد از بررسی و مطالعه آن، اسناد لازم برای ثبت شکایت نامه را ذکر و هزینه ثبت شکایت را تعیین می کند. بعد از پایان تحقیقات، قاضی با تعیین تاریخ برگزاری محکمه و ارسال پرونده به شاهدان، متهم را برای حضور در دادگاه دعوت می نماید.

در پرونده های پیچیده، قاضی قبل از تشکیل محکمه، متهم را احضار و ضمن توضیح محتوای شکایت نامه و اسناد موجود، وی را به ارائه دلایل و شواهد تشویق و ترغیب می نماید.

البته نباید فراموش کرد، در صورتی که تمام امور بر وفق مراد بچرخد، کسی به قاضی و دستگاه قضایی نیازی ندارد. در واقع شکایات و مسائل مطروحه در دادگاه آن روی چهره پنهان جامعه را نشان می دهند. نزاع ها و مشاجرات مربوط به دارائی و املاک، کار، مسکن و مسائل و مشکلات خانوادگی، رسوبات، دردها و ته مانده های به یادگار مانده از جامعه سرمایه داری می باشند که هنوز ریشه کن نشده اند.

بخش مهم و اعظم پرونده های رسیدگی شده، به حقوق مدنی مربوط می شوند. سالهاست که میزان «جرائم» (به معنای اخص کلمه) به طرز مشهود و روزانه ای در حال کاهش هستند.

در دوران حکومت تزار، روزنامه ای در مسکو، درصد مردم ساکن این شهر که با دستگاه قضایی سروکار داشته اند را بچاپ رساند. بر مبنای این گزارش، زیر ناحیه استرلتسکی با ۱۶ درصد در ردیف اول و زیر ناحیه نیکولاژوسکی با ۱۱ درصد در ردیف دوم قرار داشت. برای مناطق دیگر ارقام حدودا مشابه بودند.

با خواندن این ارقام، من رقم مربوط به زیر ناحیه خود را محاسبه کردم و باید بگویم که به زحمت به رقم یک درصد رسیدم.

با در نظر گرفتن رقم ۱۶ درصد در دوران تزار و کمتر از یک درصد در دوران کنونی، به حقایق بسیاری در مورد ماهیت دستگاه قضایی گذشته و کنونی و هم چنین شهر جدید مسکو می توان دست یافت.

## بخش دوم

### نحوه مشارکت کارگران و زحمتکشان در امور قضایی

بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، دادگاههای سوسیالیستی متشکل از یک قاضی و هیئت منصفه توده ای، جایگزین دادگاههای سابق تزاری شدند. در بخش دوم گورگی ایوانوف فرق بین نقش هیئت منصفه سابق با هیئت منصفه توده ای کنونی را توضیح می دهد.

بین نقش هیئت منصفه در روسیه تزاری سابق و کشورهای سرمایه داری فعلی و اختیارات هیئت منصفه در نظام قضایی شوروی، فرق بنیادین و اساسی وجود دارد.

در رژیم تزاری، قانون هرگونه گفتگو، تبادل نظر و مذاکره ای را بین قاضی و اعضای هیئت منصفه در مورد حکم در نظر گرفته شده علیه متهم را منع می کرد. مدافعان و مجریان قانون تزاری معتقد بودند که: «اعلام حکم در نظر گرفته شده علیه متهم به اعضای هیئت منصفه، تفسیر و درکی اشتباه از وظایف اعضای هیئت منصفه می باشد. این عده تنها وظیفه بررسی و قضاوت واقعه و کنش را دارند. مسائل حقوقی از وظایف قوه قضائیه می باشد.» در اغلب موارد، اعضای هیئت منصفه به روند کار دادگاه بدبین و معتقد بودند، چرا که برخی از حقایق از آنها پنهان می شد. اغلب اعضای هیئت منصفه در برخورد با مسئولان نظام قضایی رفتاری مملو از چاپلوسی و تعظیم داشتند و در موقع صحبت در باره مجازات در نظر گرفته شده، با در نظر گرفتن این که این امر می تواند به عنوان یک نوع کنجکاو و فضولی بی مناسب و ناشایست ارزیابی شود، حداکثر احتیاط را مراعات می کردند. بدین ترتیب آنها دائما در تلاش بودند مبادا پا را از گلیم شان بیشتر دراز کنند. در نظام قضایی اتحاد شوروی، چنین وضعیتی غیر قابل قبول است.

### قاضی و اعضای هیئت منصفه توده ای حق و حقوق برابری دارند

امروزه، برخلاف هیئت ژوری دوران تزار، اعضای هیئت منصفه توده ای به عنوان بخشی از دستگاه قضایی بحساب می آیند. آنها حق و حقوقی یکسان با قاضی دارند و در خصوص تحقیق در مورد پرونده ها، اعم از کیفری یا مدنی تام اختیار هستند. آنان همانند قضات، می توانند متهم، شاهدین و یا کارشناسان را مورد استنطاق قرار دهند. آنها به همراه قاضی خلق جلسه یا صحنه دادگاه را برای مشاوره، تصمیم گیری و یا صدور حکم ترک می کنند. در موقع شک، تردید و دودلی در مورد مسائل حقوقی، قاضی خلق مضمون قانون را به آنها توضیح می دهد. اما در موقع اتخاذ تصمیم، ارزیابی دلایل و استشهادات طرفین، اثبات و اعلام مجرمیت یا بی گناهی و بالاخره صدور رأی، عضو هیئت منصفه توده ای مجبور نیست دنباله رو نظر قاضی خلق باشد. اگر دو عضو هیئت منصفه توده ای هم نظر باشند، قاضی خلق می باید تصمیم آنها را اعلام و اجرا نماید. تمام مسائل و پرونده های مطروحه در پشت درهای بسته، در نهایت به رأی گذاشته شده و تمامی تصمیمات با اکثریت آراء اتخاذ می شوند. به منظور تحت تأثیر قرار ندادن نظر و رأی اعضای هیئت منصفه توده ای، قاضی خلق آخرین مقام مسئول حقوقی است که نظر خود را در مورد پرونده و متهم بیان می دارد.

همین چندی پیش من با دو عضو هیئت منصفه توده ای «سرگژف» و «نیکوفورووا» در مورد پرونده تیخونوف اختلاف نظر پیدا کردم. تیخونوف صافکار صنعتی ۲۳ ساله، متهم بود که تعدادی لامپ رادیو را در یک مغازه بزرگ لوازم لوکس به قیمت گزافی فروخته است. وی این عمل خود را

انکار نمی کرد. اما ادعا داشت که به عنوان سازنده آماتور و شیفته رادیو، با این کار قصد داشت پول لازم برای خرید تعدادی لامپ پیشرفته را فراهم نماید. برطبق اظهارات تیخونوف، نمایندگان هیئت منصفه معتقد بودند که مجازات حبس تعلیقی در مورد وی کافی است. من با آنها هم نظر نبودم. من معتقد بودم که بر مبنای تحقیقات و اجناس کشف شده در حین بازرسی و کنترل، تعداد لامپ های بدست آمده بسیار بیشتر از لامپ مورد نیاز برای تیخونوف - رادیو ساز پرشور و آماتور - می باشد. اما از آنجا که دو عضو هیئت منصفه توده ای با هم، هم نظر بودند، بنابر این حکم را نگاشته و ابلاغ نمودم. بدین ترتیب، تیخونوف به دو سال حبس تعلیقی محکوم شد. من در حکم صادره، نظر مخالف خود را نیز منظور داشتم. اما دادگاه تجدید نظر نیز ارزیابی مرا ناوارد دانسته و حکم صادره را مورد تأیید قرار داد.

هر چند که چنین مواردی نادر هستند، اما قانون احتمال وقوع چنین مواردی را در نظر گرفته و تدابیر لازم را در این خصوص پیش بینی نموده است. در موارد عدم تفاهم، اعضای هیئت منصفه توده ای نیز حق اعلام نظر مخالف خود را دارند. در مجموع دادگاه تجدید نظر بیشترین توجه را برای مطالعه و بررسی نظر مخالف معطوف می دارد. این سیستم به بهترین نحو، ماهیت واقعا دمکراتیک نظام حقوقی و قضایی شوروی را نشان می دهد.

### گزینش از طریق آراء عمومی

حقوق اعضای هیئت منصفه توده ای کاملاً از حقوق اعضای هیئت ژوری دوران تزار متفاوت است. دلیل این تفاوت به ساختار و وظیفه هر کدام مربوط می شود. در اتحاد شوروی، این اختیارات بر پایه اصول لنینی تنظیم شده اند. اصولی که بر مبنای آن کارگران و زحمتکشان می باید در امور مربوط به قوه قضائیه و مدیریت کشور مشارکت داشته باشند. عضو هیئت منصفه توده ای که از طریق انتخابات عمومی و با آراء مستقیم و مخفی انتخاب می شود، به حقوق و مسئولیت بزرگ و سنگین خود در قبال خلق آگاه است. وظیفه قضایی عضو هیئت منصفه توده ای تنها ده روز طول می کشد. در طول این مدت، وی در کنار دریافت حقوق دائمی خود، از انجام هرگونه وظیفه اداری دیگر معاف است. کارگران زن و مرد، کارمندان، مهندسين، پزشکان و حتی زنان خانه دار عضو هیئت منصفه توده ای - متعلق به ترکیب های سنی مختلف - مرا در انجام احسن کار روزانه ام یاری می رسانند. من در بین آنها، افرادی با سطح آموزشی، تجربی، مهارت و خلق و خوی متفاوت را ملاقات نموده ام. اما برای من هیچگاه پیش نیامده و فکر کنم، این واقعیت برای همکارانم نیز مصداق داشته باشد، که با افراد بی تفاوت و غیرمسئول سروکار داشته باشیم. افراد بی تفاوت در قبال وظیفه اصلی شان: دفاع آگاهانه و عاشقانه از منافع جامعه سوسیالیستی.

من هیچگاه حداقل واهمه و یا ترس از جانب آنها در برخورد با من (قاضی خلق) را مشاهده نکرده ام. آنها با آگاهی کامل از حق و حقوقی که قوانین سوسیالیستی برای آنها در نظر گرفته است، با دقت و وسواس، تمام جزئیات پرونده را مورد مطالعه و بررسی قرار می دهند. من مواردی را به یاد دارم که ریاست جلسه را عهده دار بودم و اعضای هیئت منصفه توده ای بسیار بیشتر از من طرفین دعوا را مورد سؤال قرار می دادند. آنها با مهارت و با طرح سئوالات تکنیکی توجه دادگاه را به موارد خاص و مهم پرونده جلب می کردند.

همین چندی پیش، موسسه ای که «نوی کووا» (شهروند شوروی) در آن بطور موقتی کار می کرد، درخواست گرامتی را علیه وی تسلیم دادگاه نمود. این موسسه سالها قبل، یکسری وسایل و اشیاء خانه را به «نوی کووا» به امانت داده بود. پوتاپوف عضو هیئت منصفه توده ای با سئوالات خود توجه دادگاه را به نکته ای مهم جلب نمود. موسسه مورد بحث، مبلغ خسارت را بر مبنای قیمت اشیاء در زمان خرید و بدون در نظر گرفتن کاهش قیمت ها و ارزش امروزی شان محاسبه و برآورد نموده بود. بدون مداخله پوتاپوف، دادگاه قادر به پی بردن به این واقعیت نبود. دادگاه بعد از دخالت پوتاپوف، با رد مبلغ مورد ادعای موسسه و طرز محاسبه ضرر و زیان، مبلغ خسارت را بر مبنای بهای امروزی اشیاء برآورد و نووی کووا را به پرداخت آن تشویق نمود.

نمونه های مختلف در تجربه کاری و روزانه من ثابت می کنند که اعضای هیئت منصفه توده ای دارای حق و حقوقی برابر با قاضی خلق بوده و در بسیاری موارد کمک شایان ذکری به روند کاری دادگاه و شخص قاضی خلق می نمایند.

کارگران «سنتیکووا» و «گریگورژونا» معمولاً یک ساعت قبل از شروع جلسه دادگاه در دادگستری حاضر و شروع به مطالعه پرونده و قانون مربوط بدان می نمودند. کورووا، زن کارگری که در کارخانه ای در شهرک کیف کار می کرد، به حدی مجذوب کار قضاوت شده بود که بعد از دو بار انتخاب شدن به هیئت منصفه توده ای، به عنوان دانشجوی در انستیتو قضایی مسکو ثبت نام نمود.

آری، هیئت منصفه ما واقعا هیئت منصفه توده ای می باشند. تجربه روزانه دادگاه ها صحت گفته های لنین در مورد مشارکت نمایندگان خلق در دستگاه قضایی به عنوان یکی از اصول غیرقابل انکار دمکراسی سوسیالیستی را به اثبات می رساند.

## بخش سوم

## نظام قضایی تزاری: بی عدالتی و اجحاف علیه کارگران

روزی من می بایست به شکایت زنی در مورد درخواست ماهیانه برای خرج خانه از شوهرش رسیدگی می کردم. بعد از تصمیم گیری و صدور حکم، دور هم جمع شده و در خصوص حکم صادره با همکاران گپ می زدیم. کوروگلووا، کارگر زن جوان، آگاه، کنجکاو و عضو هیئت منصفه توده ای از همکار سالمند و وکیل بازنشسته خود «پوتاپف» در مورد این که آیا «در دوران قبل از انقلاب، دادگاه های تزاری به پرونده های مربوط به درخواست ماهیانه برای خرج خانه رسیدگی می کردند؟»، سؤال کرد. پوتاپف در جواب گفت: «تقریباً هیچگاه».

پوتاپف با انداختن نگاهی از بالای عینک، ادامه داد: «همکار عزیز من، شما خیلی جوان، و در کار قضاوت فاقد تجربه و در مورد گذشته بی اطلاع هستید. مطمئن باشید که سابقاً، هزار بار بیشتر از امروز دزد و کاهبردار در این کشور وجود داشت. در دوره تزاری ارائه شکایت برای یک زن خیلی پر هزینه و گران تمام می شد. امروزه، تنظیم درخواست دریافت ماهیانه برای خرج خانه خیلی سهل و آسان است. زن شاکو، درخواستی را نوشته و به دادگاه ارائه می دهد. هزینه دادگاه به عهده شوهر می باشد. سابقاً همزمان با ارائه و ثبت درخواست، هزینه دادگاه نیز می بایست پرداخت می شد. فرض کنیم که مادری برای بزرگ کردن فرزند و رساندن او به سن بلوغ، خواهان دریافت ماهیانه معادل ۱۰۰ روبل به مدت ۱۰ سال بود. بدین ترتیب مبلغ درخواستی رقم ۱۲ هزار روبل را تشکیل می داد. هزینه دادگاه بر مبنای مبلغ درخواستی (۱۲ هزار روبل) محاسبه می شد. به عبارت بهتر، در مرحله ای که هنوز پرونده گشوده نشده، نتیجه دادگاه نامعلوم و حکم نامشخص بود، هزینه دادگاه تمام و کمال می بایست پرداخت می شد.»

ما از پوتاپف خواستیم تا بیش از اینها در مورد قضاوت در روسیه تزاری صحبت و توضیح دهد: «سابقاً، قضاوت مثل شما دوستان جوان من نبودند. تا آنجایی که من می دانم، شما صاحب ملک و خانه ای نیستید. قبلاً قاضی صلح که در پائین ترین پله سلسله مدارج دستگاه قضایی قرار داشت، برای تصاحب این پست می بایست یک مقدار زمین و دارائی داشته باشد. وی به عنوان قاضی صلح به کسی حساب پس نمی داد. او به تنهایی پرونده را مورد مطالعه قرار داده و تصمیم گیری می کرد. و اگر شما قاضی صلح نبودید و به عنوان عضو دادگاه زیر ناحیه، از کمک و مساعدت هیئت منصفه نیز برخوردار بودید، هیچگاه هیئت منصفه، رفیقی چون «کوروگلووا» را به عنوان عضو انتخاب نمی کرد. چرا که، وی زن بود و بر طبق قوانین و رسوم رایج در دوران تزاری، زنان از هر نوع اشتغال در دستگاه قضایی منع بودند، و از سوی دیگر وی یک کارگر بود.»

بدین ترتیب پوتاپف، اختلاف فاحش و ساختاری دستگاه قضایی شوروی با نظام قضایی دوران تزار را برایمان نشان داد. من نیز به نوبه خود، با خواندن روزنامه های قدیمی متعلق به آن دوران، نمونه های برجسته ای از بی عدالتی و اجحاف را مشاهده می کنم.

در ۲۵ ژوئن سال ۱۹۰۹، جسد «ایوان وری پاژف» جوان، از زیر قطار خط مسکو- برست، بیرون آورده شد. وی کارگر کارآموز در موسسه حروف چینی «دودی کین» واقع در کوچه نیکیتا بود. بعد از بیرون کشیدن جسد از زیر لوکوموتیو، معلوم شد که مرد جوان بخاطر یأس و ناامیدی دست به خودکشی زده است. در محیط کار او دائماً مورد ضرب و شتم قرار می گرفت و شرایط کاری غیرقابل تحمل و غیرانسانی بر وی اعمال می شد. بدنبال خودکشی ایوان وری پاژف جوان، دودی کین و زنش برای پاسخگویی به سئوالات هیئت قضایی به دادگاه زیرناحیه احضار می شوند. در حکم صادره دادگاه می خوانیم: «گهگاهی صاحب کار مجبور به تنبیه فیزیکی کارگران زیردست اش بوده است.» بدین ترتیب، زوج دودی کین با وجود رفتار غیرانسانی و استثمار وحشیانه جوان کارآموز، بدون دغدغه خاطر، جلسه دادگاه را ترک می کند. لنین معتقد بود که دستگاه قضایی نظام بورژوائی چیزی جز «تضمین ظاهری نظم عمومی نمی باشد. این دستگاه در واقع ابزار ظلم و ستم علیه استثمار شوندگان است.» نمونه های مربوط به دستگاه قضایی تزاری به بهترین نحو، صحت گفته های لنین را به اثبات می رساند.

در اینجا بد نیست به ذکر نمونه دیگری به نقل از روزنامه ۲۷ آوریل ۱۹۱۳ اشاره کنم: «کمپانی سینگر، دستمزد کارگران خود را یک روبل پائین آورد. اما در مقابل، برای جبران خسارت وارده به کارگران، اقدام به چاپ کارت پستال های تبلیغاتی و پخش آن در بین کارگران نمود. استدلال بر این بود که کارگران با فروش کارت پستال تبلیغاتی برای موسسه سینگر، خواهند توانست کاهش حقوق خود را جبران نمایند.»

کوزنتسوف، کارمند موسسه دست به اعتراض زده و شکایتی را در همین رابطه تسلیم قاضی صلح نمود. به موجب رأی دادگاه، موسسه سینگر مجبور به جمع آوری کارت های پستال شد. اما قرارداد کاری کوزنتسوف نیز به پایان خود رسید. به عبارت بهتر، فردای روز صدور رأی دادگاه، نامبرده از کار بیکار می شود...» در شرایط کاری آن روز، درخواست بازگرداندن وی بر سر کار غیرممکن بود. چرا که استخدام و بیکارسازی، از

امور مربوط به صاحب موسسه بودند.

رفیق کالینین، رئیس اتحاد شوروی، به بهترین نحو ماهیت نظام قضایی جامعه بورژوائی را توضیح می دهد: «دادگستری، ارتجاعی ترین بخش دستگاه دولتی است. کارگری که خواهان کمک و حمایت از این دستگاه باشد، می تواند سالیان سال منتظر بماند.»

## بخش چهارم

### دادگستری انقلابی، حافظ نظام مبتنی بر مالکیت اشتراکی

در رژیم تزاری، دستگاه قضایی در خدمت قدرت حاکمه: اشرافیت و زمین داران بزرگ بود و طبقه کارگر به طور وحشیانه ای استثمار و سرکوب می شد. بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، کارگران و دهقانان به رهبری حزب کمونیست، دستگاه قضایی نوینی را بنا نهادند. دستگاهی که وظیفه اصلی اش دفاع از مالکیت اشتراکی و اقتدار کارگران و دهقانان بود.

نهادهای سازمانها، کارمندان و اشخاص عادی موظفند قوانین دولت شوراهای مراعات و اجراء نمایند. قاضی خلق مراقب اجراء دقیق و احسن این قوانین می باشد. هدف اصلی قوانین دولت شوروی دفاع از ساختمان جامعه و دولت شوراهای اقتصاد خلقی و مالکیت سوسیالیستی است.

خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا می رود دیوار کج

### هر جرمی موجب و محرک جرائم دیگر است

دستگاه قضایی همینطور مراقب تضمین حقوق و منافع شهروند شوروی که در قانون اساسی اتحاد شوروی و جمهوری های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درج شده است، می باشد. این حقوق و منافع عبارتند از:

حقوق و آزادی های سیاسی، اشتغال، مسکن، مالکیت و منافع قانونی مقرر شده توسط نهاد های دولتی، موسسات، کلخوزها، تعاونی ها و دیگر سازمانهای دولتی.

هنگامیکه فردی به مالکیت دولتی و یا به مالکیت اشتراکی لطمه می زند و بخاطر این رفتار خود توسط قاضی احضار می شود، برای من چنین فردی چون یک انگل می باشد که سعی دارد با سوءاستفاده از دیگران به مانند یک ارباب زندگی کند. وی همچنین دشمن جامعه شورایی است که تلاش دارد به مرور اساس و پایه اقتصاد توده ای را به تحلیل برد. من در اینجا شعار توخالی نمی دهم. به این گفته هایم، اعتقاد عمیق و راسخ دارم. برای روشن شدن موضوع، به پرونده ای که اخیراً رسیدگی کردم، اشاره می کنم.

گرومویوژف (سرکارگر) در یک کارخانه بزرگ به کار اشتغال داشت. پدر سالمند ساعت سازش، روزی به طور جدی با مشکل تأمین لوازم یدکی روبه رو می شود. بدین ترتیب پسرش که همیشه آماده کمک به وی بود، حاضر می شود تعداد یکهزار عدد از لوازم یدکی را با مواد اولیه و دستگاه های متعلق به کارخانه ساخته و به پدرش تحویل دهد. ناگفته نماند که این لوازم یدکی قطعات کوچکی بودند و برای ساختن آنها، مواد اولیه کمی مورد استفاده قرار می گرفت. اما اشتباه بزرگی خواهد بود، اگر ما فکر کنیم که رفتار گرومویوژف زیان قابل گذشت و چشم پوشی به کارخانه و دولت وارد آورد.

ابعاد زیان و خسارت بر مبنای مقدار فلز مورد استفاده، سنجیده نمی شود. متأسفانه در جلسه دادگاه به این مهم توجه نشد. برای ساختن لوازم یدکی مورد نیاز، ابتدا می بایست نقشه آنها کشیده و قالب های آنها ساخته می شد. برای این کار، عملاً از ابزار دقیق و قیمتی متعلق به کارخانه استفاده می شد. تمام قطعات یدکی توسط کارگران و در طول ساعات کاری شان ساخته و همه آنها دستمزدشان را نیز دریافت نمودند. بر مبنای اسناد موجود، آنها ساعت ها به تولید سفارشی مشغول بودند که اصلاً وجود خارجی نداشت. این کار، قطعاً موجب ایجاد جو فساد و توطئه می شود. به عبارت بهتر، هر کارگر به مشارکت در جرم آگاه بود. این گونه اعمال موجب تشویق عوامل غیرمسئول برای سوءاستفاده از اموال دولتی و مردمی می باشد. بدین ترتیب جرمی، موجب و محرک جرائم دیگر می شود.

### بزرگترین دزدان، کلاهبرداران و بزهکاران، بزرگترین و مهمترین قهرمانان معرفی می شوند.

کاملاً واضح و روشن است که اقدام گرومویوژف که هدف نهایی اش تأمین منافع شخصی بود، مالکیت اشتراکی را به طور جدی زیر ضرب می برد. این اقدام، اصولی که استالین پایه گذار آن می باشد را تضعیف می نماید. اصولی که بر مبنای آن، باید «شرایط روحی را در بین کارگران و

دهقانان ایجاد کرد که احتمال هر گونه دزدی و وجود هر گونه دزد و افرادی که خواهان صدمه و زیان رساندن به مالکیت خلقی باشند، را به حداقل و حتی به صفر برسانند.»

اگر این گفته‌ها و اندرزهای استالین به طور بی‌برو برگرد و مو به مو، و تحت هر شرایطی اجراء شود، قطعاً، کشور ما از هر گونه آفت و آسیبی در امان خواهد بود.

در گذشته، ساکنان روسیه، «املاک سلطنتی» و اموال دولتی را به عنوان املاک و دارائی‌هایی که می‌باید چپاول و غارت نمود، ارزیابی می‌کردند. ضرب و المثل «شیرینی تزار»، «سفره تزار» نیز گویای همین ذهنیت بود. کسی که با اشتهای فراوان بیشترین سهم را از «شیرینی» و «سفره» تزار به جیب زند، خواسته خدا را اجراء کرده است.

در گذشته، افرادی که املاک و زمین‌های سلطنتی را در اختیار داشته‌و با روشهای غیرقانونی صاحب ثروت و جاه و جلال می‌شدند، بندرت در برابر دادگاه قرار می‌گرفتند.

در گذشته، هیچگاه اتفاق نیافتاده است که شهروندی از کارمندان دولتی بخاطر دزدی‌شان از اموال عمومی شکایت کرده باشند.

من هیچگاه به خارج از اتحاد شوروی سفر نکرده‌ام. اما با مطالعه روزنامه‌ها و مجلات و از طریق شرح و روایت همکارانم، حدوداً در جریان وضع و اوضاع کشوری مثل آمریکا، جایی که سلطان جنایتکاران نه بخاطر دزدی و یا کلاهبرداری، بلکه بخاطر عدم پرداخت مالیات بر درآمد به دادگاه احضار می‌شود، قرار دارم. در این کشور، خطرناک‌ترین و پست‌ترین جنایتکار و گانگستر یک قهرمان مورد احترام می‌باشد. داستان زندگی و کثافت کاری‌هایش در فیلم‌ها مورد تجلیل قرار می‌گیرد و ماجراجویی‌هایش در رومان‌ها و داستانها نقل می‌شود. در این کشور، فرد ماجراجو، فاسد و جنایتکاری مردم بومی سرخ پوست، اعم از زن و بچه، پیر و جوان را قتل عام می‌کند. چادرها، دام‌ها و دارائی‌هایشان را تاراج و به آتش می‌کشد. زنان و دخترانشان را مورد تجاوز قرار می‌دهد. در خاتمه، این جنایتکار بجای پاسخگویی به اعمال زشت خود، به عنوان یک قهرمان خوانده شده و از قساوت و بی‌رحمی‌هایش کتاب‌ها تدوین و فیلم‌ها ساخته می‌شود. و سپس مردم این کشور نیز ناآگاهانه به وجود چنین «قهرمانانی در تاریخ‌شان» افتخار می‌کنند و پیکر کربیه‌اش را نیز مجسمه کرده و در ورودی شهرشان قرار می‌دهند. در این کشور، چنین اشخاص فاسد و جنایتکاری، تنها با رفتار و کارهای «پست‌شان» سرگرم نمی‌باشند، بلکه با سیاست نیز سروکار دارند...

در کشور ما غیرممکن است که فرد مفسد و کلاهبرداری، قهرمان خوانده شود. در کشور ما، خلق مالک تمام دارائی‌ها و ثروت‌های ملی است و هر شهروند آگاه به منافع طبقاتی خود می‌داند که کسی که از صندوق و اموال دولتی دزدی کند، گویی که مال خودش را می‌دزدد.

### از بین بردن و خشکاندن رسوم و عادات متعلق به جامعه استثمارگر سابق

دزد ناشی و مبتدی، اکثراً با پیروی از سنت نفرت انگیز متعلق به جامعه سرمایه داری گذشته: «اگر من به مال فرد مشخصی دست درازی نکنم و به منافع فرد مشخصی لطمه نزنم، خوب در این صورت چرا که دزدی نکنم؟»، عمل می‌کند.

اخیراً، در دادگاه به پرونده مدیر یک موسسه تجاری بزرگ رسیدگی کردم. موضوع پرونده، ناپدید شدن مقدار قابل توجهی از اموال و دارائی‌های موسسه به ارزش ۵۰ هزار روبل بود. حتی یک کودک نیز به راحتی می‌فهمد که این مقدار مال و منال نمی‌تواند در عرض یک روز ربوده شده و به جای دیگری منتقل شوند. واقعیت این است که کالاهای مورد نظر به مرور و در تعداد کم از موسسه مذکور ربوده، مخفیانه به بیرون منتقل، و سپس در دفاتر حسابداری نیز تحت عنوان سفارش‌های غیرواقعی راست و ریست شده‌اند. بدنبال تحقیقات عمیق، ثابت شد که در موسسه مورد نظر جو مدیریت ناسالم و بی‌مسئولیتی حاکم بوده و کنترل کافی وجود نداشت.

البته تحقیقات خیلی بیشتر از این می‌بایست به عمق مسائل می‌پرداخت. در نهایت مدیر موسسه «روکتوف» به دادگاه احضار گردید. در بازجویی از وی معلوم شد که نامبرده از هرگونه اقدام و عکس‌العملی به هنگام دریافت گزارش در مورد خلاف کاری و بی‌نظمی، سرباز می‌زد. وی هیچگونه اعتقادی به اصل انتقاد و انتقاد از خود نداشت. مدیر مذکور توسط افراد چاپلوس و بادمجان دور قاب چین احاطه شده بود. روکتوف با گماردن چنین افرادی بر پست‌های حساس، افراد «مزاحم» را از صحنه مدیریت دور می‌کرد. او به طرز شرم‌آوری از موقعیت و نقش خود در مدیریت موسسه سوءاستفاده کرده بود. و این جمع بندی نهایی دادگاه بود.

این پرونده همانند پرونده‌های دیگر، ثابت می‌کند که در نبود روحیه انتقاد و انتقاد از خود و وجود جو مساعد برای چاپلوسی، تمام درها برای دزدان، کلاهبرداران و تمام مشتاقان آسیب رساندن به مالکیت سوسیالیستی باز خواهند شد.

این اواخر، از میزان دزدی‌ها برای تضعیف مالکیت اشتراکی به طرز چشمگیری کاسته شده است. ما ناچاریم بیش از پیش به گفته‌ها و رهنمودهای استالین وفادار بمانیم: «امروزه، وظیفه اصلی و عمده دستگاه قضایی، پاسداری از مالکیت اشتراکی است.»

## بخش پنجم

## دادگستری امریکا در خدمت محافظه کاران و مرتجعین

امریکائیان مدعی اند که دستگاه قضائی شان عادل ترین و پاک ترین دستگاه داور در دنیاست. آنها بدین ترتیب می خواهند به جهانیان بقبولانند که دادگستری امریکا از تمام شهروندان در مقابل بی عدالتی، اجحاف، سوءاستفاده و هرگونه تصمیمات مستبدانه حمایت می کند.

نویسندگان نشریه «امریکا» America که توسط سرویس خبری سفارت امریکا در مسکو منتشر می شود، با انتشارات خود، تلاش دارند ما را متقاعد سازند که دستگاه قضائی آنسوی اقیانوس «مدافع تزلزل ناپذیر آزادی های فردی و دموکراسی برای تمام شهروندان» می باشد. اما اگر راستش را بخواهیم، دلایل شان به هیچ وجه قوی و متقاعد کننده نیستند.

در نشریه «امریکا» که به زبان روسی و برای خوانندگان روسی زبان منتشر می شود، آمده است: «برای شهروند امریکایی، شخص قاضی فردی است: بی طرف، فسادناپذیر، شریف، درستکار و کاردان. او مهم ترین و قوی ترین مدافع نهادهایی است که برای مردم امریکا عزیز و مقدس اند.» اما James Bryce در کتابی که اخیرا در ایالات متحده با نام «دموکراسی فعلی» منتشر ساخته است، ثابت می کند: «مراکز قدرتی که کاندیداها برای هیئت قضات و کانون حقوق دانان را معرفی می کنند، غالبا افرادی را انتخاب می نمایند که در حین انجام وظیفه، حس قدرشناسی به آنها را حفظ نموده و یا تماما در خدمت منافع آنها باشند.» از این رساله چنین استخراج می شود که «قضات افرادی بی صلاحیت، نادرست، متقلب و جانبدار هستند.»

## ساکو Sacco و وانزتی Vanzetti بیگناه به صندلی الکتریکی محکوم شدند.

جیمز ت. یانگ حقوقدان مرتجع امریکایی صاف و پوست کنده اهداف واقعی و انتظارات رهبران فعلی امریکا از دستگاه قضایی را بیان می دارد: «دستگاه قضایی می باید به صورت دژ فناپذیر محافظه کاران درآید.» بطوری که هر کسی می تواند تشخیص دهد، دستگاه قضایی امریکا با جدیت تمام در جهت تحقق این خواسته گام برمی دارد.

قانون اساسی امریکا تبعیض نژادی را منع نموده است. اما تاکنون، هیچ دادگاه و دیوانی را در امریکا سراغ نداریم که علیه بیشمار موارد زیر پا نهادن حقوق سیاهان در ایالت های جنوبی این کشور اقدام نموده باشد. هر چند این موارد بیشمار در تضاد کامل با قانون اساسی امریکا باشند. اما ناگفته نماند که دادگاه های بسیاری در این کشور در مقابل قانون ۱۹۱۷ مبنی بر کاهش ساعات کار روزانه به ۱۰ ساعت موضع گیری کرده و آن را غیرقانونی اعلام نموده اند. در سال ۱۹۲۳ دادگاه های بسیاری در امریکا، قانون ایالت کلمبیا در مورد حداقل دستمزد را غیرقانونی اعلام نمودند. در سال ۱۹۳۹ و ۱۹۴۷ همین دادگاههای امریکا، اعتصاب و مبارزات کارگران برای دستیابی به حداقل لازم برای زندگی را «ضدقانون اساسی» اعلام داشتند.

اخیرا، دستگاه قضایی امریکا با حرص و ولع تمام طی ۵ سال یکسری اتهامات بی پایه و اساس را علیه رهبر کارگران «تام مانی» سر هم بندی کرد. بالاخره با وجودی که وی کاملا بی گناه بود، با این همه به ۲۲ سال زندان محکوم گردید. ما هیچوقت سرنوشت وحشتناک و دردآور ساکو و وانزتی که کاملا بی گناه بودند ولی با همه اینها به صندلی الکتریکی محکوم شدند را فراموش نخواهیم کرد. و هر روز ما شاهد اخبار و نمونه های فراوانی از سرکوب برنامه ریزی شده توسط دادگاههای امریکا علیه امریکائیان پاک و صادق متهم به «توهین به کنگره» یا «توهین به دستگاه عدالت» هستیم. هم اکنون این دادگاهها با زیر پا نهادن حقوق اجتماعی و سیاسی، وظیفه ننگین دستگیری و محکوم ساختن رهبران حزب کمونیست امریکا را تحت عناوین و اتهامات واهی و بی اساس به پیش می برند.

## توده های مردم بایستی بتوانند قضات بی صلاحیت را عزل نمایند

نشریه «امریکا» بر «غیرقابل عزل» بودن قضات امریکایی افتخار می کند. لنین معتقد بود که اعتقاد به اصل غیرقابل عزل بودن قضات به مثابه تضمینی بر قابلیت، توانایی و بی طرفی آنها، تفکری پوچ و ابلهانه است. ما معتقدیم، وقتی که توده های مردم قضات خود را انتخاب می نمایند، باید اختیار آن را نیز داشته باشند که در صورت بی کفایتی و عدم کاردانی، آنان را از مقام خود به زیر کشند. در نظام ما، اصل غیرقابل عزل بودن به مثابه آیه ای که از آسمان نازل شده، تضمینی بر بی طرفی قضات نمی باشد. بلکه به اعتقاد ما احساس مسئولیت در قبال توده های مردم و منافع



سوسیالیسم، بهترین تضمین بر بی طرفی آنان است.

نشریه «امریکا» در نهایت رضا و خرسندی اعلام می‌دارد که «هنوز در امریکا، کتاب مجمع قوانینی تنظیم نشده است. بدین خاطر منابع و مأخذ متعددی مورد استناد قرار می‌گیرند: قانون اساسی ایالات متحده، قراردادها و قوانین مصوبه کنگره، قوانین اساسی ایالت‌های مختلف، هیئت مقننه ایالات متحده.» در رابطه با اتحاد شوروی، ما پیرو گفتارها و مکتب‌نویسی هستیم. «ما قوانین ویژه‌ای برای غازان و کالوگا نداریم. ما دارای یک مجمع قوانین برای روسیه و تمام فدراسیون جمهوری‌های شوروی هستیم.»

در کشور ما، به عنوان مثال غیرممکن است که زن و شوهر خواهان جدایی و طلاق، به جمهوری دیگری که در آنجا قوانین جاری در عرض امروز به فردا امکان جدایی را می‌دهند، مسافرت و یا نقل مکان نمایند. در ایالات متحده، ایالت نوادا در این خصوص مشهور است. در ایالت ویرجینیا یک زن مهاجر انگلیسی «مارگارت گوسی» بخاطر «معاشرت و رابطه نزدیک با یک مرد غیرسفید پوست» به زندان انداخته شد. در شهر آلبویل، ۶ سفید پوست، دختر سیاه پوستی را مورد ضرب و شتم قرار دادند. قاضی در بیانیه صادره خود در این خصوص اعلام داشت که در این رابطه «عمل خلاف قانون» را مشاهده نمی‌کند. موارد مشابهی، به طور دائم در مورد ضرب و شتم سیاهان در فلان و یا بهمان ایالت امریکا در جرائد این کشور بچاپ می‌رسد. اما مسبب این گونه اعمال همیشه تبرئه می‌شوند.

سواى این که در کشور ما کسی به فکر چنین اعمالی نمی‌افتد، قوانین اتحاد شوروی نیز شدیدترین مجازات را برای هر گونه تبلیغات و تحریکات در مورد احساسات و تمایلات ناسیونالیستی و مذهبی در نظر گرفته‌اند. در این اینجا بد نیست به یک مورد ویژه و قابل ذکر اشاره کنم. در ایالات متحده دستگاه قضایی «مزیت»‌هایی را برای یکسری از زندانیان در نظر می‌گیرد.

نشریه «امریکا» توضیح می‌دهد: «در صورتی که آقای براون امکانات مالی لازم را در اختیار نداشته باشد، می‌تواند به یک نزول خوار حرفه‌ای مراجعه نماید. بدین ترتیب فرد نزول خوار با گرفتن تضمینات کافی از دوستان و اطرافیان آقای براون، با گذاردن وثیقه، اسباب آزادی وی را فراهم می‌آورد. البته در این میان نزول خوار نیز منافع خود را دارد.» من از صمیم قلب خوشحالم که در کشور ما از این گونه «مزیت»‌ها، خبری نیست.

## بخش ششم (آخر)

### نظام قضایی ما، نظامی واقعا خلقی است.

در ایالات متحده، انتخابات قضات بیشتر به یک خیمه شب بازی شباهت دارند. به عبارت بهتر در آن کشور، هیئت قضایی حلقه واسطه‌ای بین دولت و مافیا می‌باشد.

توسعه جامعه طبقاتی ثابت می‌کند که جناح‌های مختلف در حاکمیت، همیشه از قوه قضائیه برای پاسداری از منافع خود و سرکوب طبقه کارگر استفاده نموده‌اند. لنین در سال ۱۹۱۸ در این خصوص می‌نویسد: «در جامعه سرمایه‌داری، دستگاه قضایی در حلقه اول به مثابه ابزاری در خدمت بورژوازی برای سرکوب و استثمار می‌باشد.» در مورد دستگاه داورى کشورهای سرمایه‌داری فعلی، این گفته همچنان امروزی و معتبر می‌باشد. در تمام این کشورها، امر قضاوت، از امتیازات طبقات مرفه و ثروتمند می‌باشد.

فریدریش انگلس نظام قضایی بریتانیا را چنین توصیف می‌نماید: «قانون فقرا را سرکوب می‌نماید. اما به متمولین شرایط و فرصت فرمانروایی را فراهم می‌سازد. در این کشور، یک قانون برای فقرا و یک قانون مختص ثروتمندان وجود دارد. این یک واقعیت آشکار و شناخته شده است. عکس این نمی‌تواند صادق باشد. خود قضات به طبقه متمول تعلق دارند. این افراد که از طبقات متوسط برخاسته‌اند، از منافع ثروتمندان دفاع کرده و دشمن قسم خورده فقرا می‌باشند.»

### قضات برگزیده توسط توده‌ها، پایه و اساس نظام قضایی اتحاد شوروی

در کشورهای از قبیل ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و ... قضات به ارتجاعی‌ترین محافل تعلق دارند. آنها بیش از پیش قوی بوده و صداقت و وفاداری خود را در عمل ثابت نموده‌اند. در تعدادی از ایالات امریکا، قضات در طی انتخابات، برگزیده می‌شوند. اما مردم شوروی بهتر می‌دانند که همه این «انتخابات» به شیوه امریکایی برگزار می‌شود. اوپتون سنکدر در مورد نحوه برگزاری انتخابات محلی در شیکاگو می‌نویسد: «در شیکاگو، در واقع یک گروه کوچکی از تجار ثروتمند، بنام مردم زمام امور را در دست دارند. قبل از هر انتخابات، در دفاع از الیگارشی حاکم، آراء تمامی مردم خریداری می‌شود. گردهمایی‌های بی‌شمار با شرکت سخنوران حرفه‌ای برگزار می‌شود. مراسم آتش بازی نیز بخشی از برنامه می‌باشد.»

چندین تن، جزوه تبلیغاتی در بین جماعت شرکت کننده پخش می کنند و نوشابه مجانی، برای هضم وعده و وعیدهای پوچ و بی پایه و اساس در دسترس توده مردم قرار می گیرد. بدین ترتیب دهها هزار رأی خریداری می شود. دزدان، کلاهبرداران، سخنوران حرفه ای و نزول خوران که در اغلب موارد با سیاستمداران حرفه ای و نیروهای پلیس پیوند خونی بسته اند، همگی در کنار هم قرار دارند. همه گونه جرم، جنایت و دروغ در این گونه خیمه شب بازی ها عرضه می شود. این جماعت قادرند نتیجه انتخابات را با یک درصد اختلاف تعیین و یا به میل خود، در عرض یک دقیقه آن را تغییر دهند.»

قوانین اساسی ایالت های «دمکراتیک»، آزادی بیان، انتشارات و برابری در مقابل قانون را پیش بینی نموده اند، اما تنها بر روی کاغذ. بر عکس، قانون اساسی کشور ما که در دوران رفیق استالین تدوین شده است، به طرح شعارها و جملات زیبا بسنده نمی کند. در این قانون، اقدامات لازم برای تضمین و اجراء حقوق و آزادیهای دمکراتیک مردم پیش بینی شده است. قانون اساسی اتحاد شوروی در قدم اول، اصل انتخابات را برای گزینش کادرها و مجریان نظام قضایی پیش بینی می نماید. پایه و اساس نظام داورى ما بر انتخاب قاضی خلق توسط توده ها در طی انتخابات عمومی، برابر و آراء مخفی متکی است. در کشور ما، هر شهروندی که در عمل «دفاع از خلق و نظام شورایی» را به اثبات رسانده باشد، می تواند به عنوان قاضی، نایب القضاة، عضو هیئت منصفه برگزیده شود. در انتخاب قاضی و دیگر اعضاء دستگاه قضایی، ملیت، اعتقادات مذهبی، جنسیت و میزان درآمد کاندیداها، هرگز اعلام نمی شود.

امر سازماندهی انتخابات برای گزینش قضاة خلق در اتحاد شوروی، نشانگر شرکت زنده و فعال توده های مردم در زندگی سیاسی جامعه می باشد. در همه جا، حتی در دورافتاده ترین مناطق شرق و شمال و حتی در مناطقی که تمرکز جمعیت پائین تر از رقم مندرج در قوانین و دستورالعمل های مربوط به انتخابات می باشد، دفاتر و مراکز رأی گیری مستقر می شود.

ما با پدیده تقلب، دستکاری، خرید آراء و ایجاد اغتشاش رایج و معمول در مبارزات انتخاباتی امریکا و دیگر کشورهای سرمایه داری آشنا هستیم. قوانین انتخاباتی ما با هر گونه اعمال نفوذ و تلاشی که حق انتخاب کردن و یا انتخاب شدن به عنوان قاضی خلق را به زیر علامت سؤال برد، مقابله کرده و برای متخلفین مجازات های سنگینی در نظر گرفته شده است. در کشور ما کسی که به نوعی در آراء و یا در نتیجه انتخابات تخلفاتی را مرتکب شود، به اشد مجازات محکوم می شود.

در حین یکی از گردهمایی های انتخاباتی در حوزه انتخاباتی خود در مسکو، رفیق استالین در تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۳۷ اعلام داشت: «هیچگاه در جهان و هیچگاه در کشور ما، انتخاباتی به این اندازه آزاد و به این اندازه دمکراتیک برگزار نشده است. آری در یکسری کشورهای بظاهر دمکراتیک سرمایه داری، انتخابات عمومی صورت می گیرد. اما باید پرسید که این انتخابات در چه حال و هوایی برگزار می شوند؟ در جوی مملو از فشار روانی بیش از حد بر توده مردم رأی دهنده. اعمال کننده این فشار سرمایه داران، بانکداران و دیگر چپاولگران می باشند. چنین انتخاباتی، اعم از این که عمومی باشند، یا برابر، مستقیم و یا با آراء مخفی، نمی توانند به عنوان انتخابات دمکراتیک و آزاد ارزیابی شوند. اما بر عکس در کشور ما، انتخابات در جوی کاملاً متفاوت برگزار می شود. جوی مملو از همبستگی بین کارگران، دهقانان و روشنفکران. جوی مملو از اعتماد متقابل و دوستی. ما در کشورمان، سرمایه دار و زمین داری که خلق را استثمار و توده های رأی دهنده را با تبلیغات خود تحت تأثیر قرار دهد، نداریم. به همین خاطر، انتخابات ما یگانه انتخابات واقعا آزاد و دمکراتیک در جهان می باشند.»

### چنین نظام قضایی در چارچوب سیستم سرمایه داری غیرممکن است

در بین دوستانم، رفیقی دارم بنام ایوان لارکین. وی صاحب منصب در دستگاه قضایی و قائم مقام ناحیه کیف در حومه مسکو می باشد. وی دهقان زاده است. پدر و مادر ایوان در مزارع اشتراکی (کلخوز) کار می کنند. او برای شرکت در جنگ عظیم میهنی، روستای خود را ترک کرد. روزی که برای اولین بار شهر مسکو را دید، صاحب مدال رشادت و قهرمان اتحاد شوروی بود. وی در حین جنگ بشدت زخمی گردید. ایوان بعد از بهبودی و باز یافتن سلامتی خود، با پشتکار و استعداد کم نظیری به ادامه تحصیلات پرداخت. اخیرا من با وی در مورد ماهیت دستگاه داورى اتحاد شوروی و تفاوت کیفی آن با نظام قضایی جهان سرمایه داری صحبت کردم. در خاتمه صحبت طولانی و چندین ساعته مان، لارکین به من گفت: «در نهایت، مقایسه این دو نظام قضایی با هم غیرممکن است. دستگاه داورى ما، داورى خلقی است.»

دستگاه قضایی اتحاد شوروی، دستگاه واقعا خلقی و دمکراتیک اولین حکومت سوسیالیستی در جهان است. این نوع عدالت و داورى در کشورهای سرمایه داری ناشناخته است. این دستگاه، بهترین نوع تحقق گفته ها و نصایح لنین، در مورد مشارکت کارگران در کار قضاوت و رهبری دولت می باشد.

نظام قضایی شوروی، نظامی خلقی به معنای واقعی کلمه است. آرزو دارم تمام زندگی ام را در راه انجام این وظیفه پرافتخار وقف نمایم. **پایان**